



سیاست خارجی آمریکا تحت کنترل وال استریت، پنتاگون و اسرائیل است

«ریچارد فالک» معتقد است که واشنگتن جهت تامین منافع خود از قدرت سخت و ابزارهای نظامی استفاده می کند این در حالی است که چین با تکیه بر قدرت نرم و ابزارهای اقتصادی منافع خود را تامین می کند.

«ریچارد فالک» معتقد است که واشنگتن جهت تامین منافع خود از قدرت سخت و ابزارهای نظامی استفاده می کند این در حالی است که چین با تکیه بر قدرت نرم و ابزارهای اقتصادی منافع خود را تامین می کند.

خبرگزاری مهر - گروه بین الملل: بازگشت به ناسیونالیسم و راست گرایی افراطی در اروپا و آمریکا در سال های اخیر به معضل بزرگی برای این کشورها مبدل شده است. راستگرایی افراطی با زمینه های سفیدپتر پنداری در آمریکا که از سوی «دونالد ترامپ» مورد حمایت قرار گرفته و در دوران ریاست جمهوری وی از رشد قابل ملاحظه ای نیز برخوردار بوده، سبب تشدید نگرانی هایی در این کشور شده است.

این معضل به عنوان میراث پایدار اتحادیه اروپا علاوه بر تبعات و پیامدهای ناخوشایند، نگرانی های جدی را در کشورهای عضو این بلوک سیاسی و اقتصادی برانگیخته است. ناسیونالیسم افراطی که در سال های اخیر به شکلی روزمره مردم کشورهای ایتالیا، سوئد، دانمارک، فرانسه، آلمان، انگلیس، اتریش، هلند، مجارستان و لهستان را هدف قرار داده به یکی از نقاط ضعف اتحادیه اروپا مبدل شده است.

از سوی دیگر خیزش چین به عنوان قدرتی بزرگ در منطقه و جهان، قدرت هژمون ایالات متحده آمریکا را به چالش کشیده است. بنابراین می توان گفت یکی از مشکلات اساسی آمریکا در حال حاضر و در آینده چین است. در اسناد مختلف امنیتی غربی از جمله در بیانیه کنفرانس امنیتی مونیخ چین به همراه روسیه به عنوان تهدید مطرح شده اند. سوال اینجاست که آیا واشنگتن قادر به مهار چین است؟

علاوه بر مسائل فوق، مسئله مهم جهانی در حال حاضر نحوه مقابله با ویروس کرونا و کاهش پیامدهای اقتصادی آن است. شیوع ویروس کرونا این نکته را یادآور شد که تهدیداتی وجود دارند که در سایه همکاری کشورها راحت تر قابل حل هستند. آیا جامعه جهانی از آسیب های ناشی از شیوع این ویروس درس خواهد گرفت و آیا شاهد افزایش همکاری بین المللی برای رفع تهدیدات جهانی خواهیم بود؟

در همین ارتباط خبرنگار مهر گفتگویی با پروفسور «ریچارد فالک»، استاد حقوق بین الملل دانشگاه پرینستون آمریکا تنظیم نموده که در ادامه می آید.

«ریچارد فالک» گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در فلسطین در سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ نیز بوده و بالغ بر ۲۰ کتاب از وی منتشر شده است.

*مهمترین دلایل اقبال به راستگرایان و ناسیونالیستها در اروپا و آمریکا چیست؟

گمانه زنی های بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه چرا این تحولات غیر منتظره در طول سالهای اخیر رخ داده است. شکی نیست که یک توضیح اصلی، بیگانگی گسترده ناشی از اثرات جهانی شدن نئولیبرال است. به نظر می رسد نئولیبرالیسم مزایای رشد اقتصادی را ناعادلانه توزیع می کند و این باعث می شود که ثروتمندان بسیار غنی تر شوند و وضعیت اکثر افراد جامعه بدتر شود.

چنین الگوی سیستمی وجود دارد اگرچه ترکیبی از دلایل بسته به شرایط ملی متفاوت است. مجموعه دوم توضیحات مربوط به جریانات پناهندگان و مهاجران ناشی از درگیری های طولانی در سوریه، یمن و عراق است که به نظر می رسد انسجام اجتماعی و قومی بسیاری از جوامع اروپایی را به چالش می کشند.

این مهاجران که به دنبال دستیابی به زندگی قابل تحمل با حرکت به کشورهای مرفه تر هستند، باعث می شود مقاومت در این کشورها بر اساس فشار کار برای حفظ شغل و نگر داشتن دستمزدها در سطوح بالاتر تقویت شود.

با این شرایط، بخش فزاینده ای از مردم در اروپا و آمریکای شمالی آماده هستند از رهبرانی حمایت کنند که قول می دهند از منافع شهروندان سرزمینی محافظت کنند و جهانی سازی اقتصادی را به علت شغل های از دست رفته و نابرابری های درآمد مقصر بدانند زیرا سیاست های جهانی سازی اقتصادی به جریان و کارایی سرمایه بیش از رفاه مردم اهمیت می دهد.

بنابراین به نظر می رسد اکثر افراد در این جوامع به توضیحات مربوط به پریشانی خود توسط رهبران با دیدگاه های بسیار ناسیونالیستی علاقمند هستند و به نظر می رسد ترجیح می دهند از رهبران مستبدي که حقوق بشر را نقض می کنند و ارزشهای دموکراتیک را کنار می گذارند حمایت کنند. این الگو نه تنها در غرب بلکه در سایر نقاط جهان از جمله هند، برزیل و فیلیپین نیز قابل مشاهده است.

*یکی از مهمترین مسائل مرتبط با تحولات خاورمیانه اعلام آمریکا مبنی بر خروج نیروهایش از این منطقه بود. ولی در عمل این موضوع رخ نداده است. به نظر شما آمریکا در چه صورتی نیروهای خود را از منطقه خارج می کند؟

به نظر می رسد که خروج نظامی از منطقه خاورمیانه هدف اصلی سیاست ترامپ و وعده اصلی مبارزات انتخاباتی وی در سال ۲۰۱۶ است اما در واشنگتن اصطکاک از نیروهای اصلی کنترل سیاست خارجی آمریکا از سال ۱۹۴۵ وجود دارد، آنچه که من به آن سه ستون می گویم: وال استریت، پنتاگون و اسرائیل.

تأثیر این اصطکاک بر زمان و خروج از منطقه احتمالاً به عوامل بسیاری بستگی دارد از جمله آشکارتر شدن بحران فعلی سلامت و اینکه آیا سیگنال های تقابل یا سازش از جانب ایران است یا خیر. پیش بینی در این مرحله دشوار است، مگر اینکه ناآرامی های منطقه ای غیرمنتظره ای وجود داشته باشد که عدم موفقیت ارتش را نشان دهد و انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده ممکن است روند را تسریع کند.

سیاست استقرار مجدد نظامیان آمریکایی در سه پایگاه در عراق پس از حملات موشکی اخیر، اگرچه نمونه ای از خروج نیست، اما به نظر می رسد در جهت خلع سلاح اتخاذ شده است.

*یکی از مشکلات اساسی آمریکا در حال حاضر و در آینده چین است. در اسناد مختلف امنیتی غربی از جمله در بیانیه کنفرانس امنیتی مونیخ چین به همراه روسیه به عنوان تهدید مطرح شده اند. آمریکا چگونه قادر خواهد بود چین را مهار کند؟ آیا سیاست مهار جواب خواهد داد؟

آینده روابط ایالات متحده آمریکا / چین، چالش برانگیزترین مسئله ژئوپلیتیکی زمان ما است. این دو کشور دارای دیدگاه های متمایز نسبت به تمدن هستند. من ایالات متحده آمریکا و چین را «کشورهای جهانی» می نامم که نقشه و حتی حضور آنها را نمی توان با مرزهای سرزمینی ارزیابی کرد.

هر دو این کشورها سطحی جهانی دارند که هیچیک از بازیگران سیاسی دیگر از آن برخوردار نیستند، اما آنها هیچ شباهتی با هم ندارند. ایالات متحده آمریکا در درجه اول به توانایی های نظامی خود جهت مجازات و اجبار آن کشورهایی که مخالف اهداف جهانی واشنگتن هستند، وابسته است.

ایران و ونزوئلا دو قربانی رویکرد فشار حداکثری بر اساس تهدیدات و تحریم های تنبیهی هستند. در مقابل، چین با تکیه بر ابزارهای غیر نظامی، از جمله تجارت، سرمایه گذاری و کمک های خارجی نفوذ و رونق خود را افزایش داده است. این دو کشور جهانی نمونه ای از برخورد بین سیاست خارجی مبتنی بر قدرت سخت و نرم را نشان می دهد و باعث ایجاد رقابتی منحصر به فرد در تاریخ روابط بین الملل شده اند. این رقابت خطرات یک جنگ سرد جدید یا حتی جنگ به معنای نبرد مسلحانه را ایجاد می کند.

بر اساس تاریخ، وقتی یک قدرت صعودی بازیگر سیاسی مسلط را تهدید می کند، همانطور که اکنون چین ایالات متحده آمریکا را تهدید می کند، به جنگ ختم می شود زیرا دولت مسلط در تلاش برای شکست دادن چالشگر است در حالی که هنوز هم به نظر می رسد دست بالا را دارد. البته چشم انداز جنگ با سلاح های هسته ای منجر به احتیاط بیشتر رهبران نسبت به گذشته می شود، اما این اطمینان را به ما نمی دهد که رهبران فعلی تحت فشار بحران، یا در صورت درک یک تهدید، محتاطانه و منطقی عمل کنند.

من اطمینان ندارم که آیا سیاست مهار مربوط به پاسخ غربی ها به چالش چین است یا خیر. مهار، دکترینی بود که برای جلوگیری از گسترش نظامی علیه اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شد. این سیاست در واقع در شرایط ژئوپلیتیکی اتخاذ شد که در آن دو دولت قدرتمند پیشرو هم از نظر اقتصادی و هم ایدئولوژیکی در سراسر جهان با یکدیگر رقابت می کردند. سیاست مهار کشور جهانی دارای قدرت نرم مانند چین به شکل جنگ های تجاری و تلاش هایی را برای محدود کردن نفوذ آن در بازارهای خارجی می باشد. متأسفانه این نوع رویارویی در دوره ریاست جمهوری ترامپ سرعت گرفته، که با اتخاذ سیاست ملی گرایی و معامله گر تقویت شده است.

*شیوع ویروس کرونا این نکته را یادآور شد که تهدیداتی وجود دارند که در سایه همکاری کشورها راحت تر قابل حل هستند. آیا جامعه جهانی از آسیب های ناشی از شیوع این ویروس درس خواهد گرفت و آیا شاهد افزایش همکاری بین المللی برای رفع تهدیدات جهانی خواهیم بود؟

ممکن است انگیزه همکاری جهانی به پوشش نقره ای چالش COVID-19 تبدیل شده باشد. حتی برای ملی گرایانه ترین دیدگاه ها آشکار شده است که ما با کمک به دیگران به خودمان کمک می کنیم و با صدمه زدن به دیگران خودمان را آزار می دهیم. فقط با همکاری با حسن نیت می توان به پاسخ های سازنده در گسترش این ویروس دست یافت.

آنچه در رابطه با همه گیری کرونا ویروس صادق است، در مورد سایر موضوعات در حوزه جهانی نیز صادق است: فقر شدید، تغییرات آب و هوایی، مهاجرت جهانی، تنوع زیستی، نظامی گری و تسلیحات هسته ای. گسترش تجربه و همکاری در رابطه با سیاست های بهداشت و درمان با سایر حوزه های سیاست ممکن است چندان آسان نباشد.

اگر مزایای همکاری ناهموار، کمتر فوری و انتزاعی تر باشد، همکاری میان حوزه بهداشت با سایر حوزه ها دشوار یا غیرممکن است. هر زمان که منافع ویژه ای در ساختارهای اداری و بخش خصوصی تعبیه شده باشد احتمالاً شاهد مقاومت دولت نیز خواهیم بود. این مقاومت تا حدی ناشی از دیدگاه واقع گرایی روابط بین الملل (بازی با حاصل جمع جبری صفر) است نه عرصه ای که در آن به دنبال نتایج پیروزی / پیروزی و سود پایدارتر برای همه باشد.

*آثار اقتصادی ناشی از ویروس کرونا بر اقتصاد جهانی چه خواهد بود؟ این موضوع چه تأثیری بر انتخابات آینده آمریکا خواهد داشت؟

خیلی زود است که بگوییم اثرات اقتصادی کرونا ویروس چه خواهد بود، اما به نظر می رسد این تأثیرات هم برای اقتصاد جهان و هم برای اقتصاد ملی شدید خواهد بود و به آسیب پذیرترین نقاط جامعه ضربه محکمی خواهد زد.

بسته به منابع، نظم جوامع مختلف و مهارت مقامات دولتی تأثیر اقتصادی کرونا ویروس از دولتی به دولت دیگر متفاوت خواهد بود. به نظر می رسد اکنون اقتصاد جهانی رکود قابل مقایسه با وضعیتی که باعث رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ شد و به شیوع فاشیسم و جنگ جهانی دوم کمک کرد، را تجربه می کند.

چالش فعلی کرونا ویروس به طرق بی سابقه ای در حال آشکار شدن است و ارزیابی های ما باید به عنوان اقدام آزمایشی و به طور مکرر به روز شود، زیرا در قلمرو ناشناخته ای حرکت می کنیم. همین نگرش احتیاط آمیز پاسخ من به تأثیرات آن بر انتخابات نوامبر ایالات متحده آمریکا را شکل می دهد.

به نظر می رسد تأثیرات اقتصادی کرونا ویروس به شانس انتخاب مجدد ترامپ آسیب می رساند زیرا از نظر رأی دهندگان رهبر کشور، مسئول رکود است خواه مقصر باشد یا خیر. اگر اقتصاد به خوبی پیش رود، رئیس جمهور فعلی مزایایی را به دست می آورد، خواه شایسته باشد یا نه، در حالی که اگر اقتصاد عملکرد بدی داشته باشد، رهبران فعلی مسئولیت آن را بر عهده دارند خواه مقصر باشند یا نباشند.

علاوه بر این، این تفسیر با این واقعیت تقویت می شود که بسیاری از آمریکایی ها، از جمله جمهوری خواهان معتقدند ترامپ این چالش را به طور بد مدیریت کرده است به خصوص در مراحل اولیه بسیار مهم و نسبت به جدی بودن شیوع چنین بیماری بی اعتنا بوده و در نتیجه اقدامات اساسی برای کاهش سرعت شیوع بیماری را به تعویق انداخته است.

اما از اکنون تا زمان انتخابات ناشناخته های زیادی وجود دارد. اگر اوضاع بهتر نشود، یا بدتر شود، به راحتی می توان وضعیتی را تصور کرد که انتخابات مطابق با شرایط اضطراری به تعویق افتد، در حالی که اگر اوضاع به طور غیر منتظره بهبود یابد، ممکن است ترامپ به راحتی برنده مجدد انتخابات شود، به خصوص اگر با نامزد ضعیفی مانند جو بایدن روبه رو باشد.

* مهمترین تحولات بین المللی در اروپا، آمریکا، آسیا و خاورمیانه طی یک سال گذشته چیست؟

چنین سؤالی چنان گسترده است که پاسخ اجمالی به آن دشوار است، اما من سعی خواهم کرد به آن پاسخ دهم. بدون شک، همانطور که پاسخ های قبلی من نشان می دهد، بیماری همه گیر کرونا ویروس همه تحولات اخیر دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد - هم به واسطه بزرگی مسائل بهداشتی و هم به دلیل شدت اثرات غیر بهداشتی آن.

سایر تحولات بین المللی که تحت الشعاع کرونا ویروس قرار گرفته اند عبارتند از: بی توجهی مداوم به اقلیت های آسیب پذیر، از جمله روهینگیا در میانمار، کشمیری ها در هند و مردم فلسطین که احتمالاً در مقابل ویرانی هایی که این ویروس ایجاد می کند، به طور حداقل محافظت می شوند.

علاوه بر این، ادامه مبارزات در چندین کشور خاورمیانه هرج و مرج مداوم، جابجایی گسترده و خشونت مداوم را نشان می دهد. سوریه، یمن و لیبی همچنان هرج و مرج و نزاع را تجربه می کنند و هیچگونه ظرفیت جدی برای برقراری صلح و وضعیت عادی را ندارند.

همچنین، در همان منطقه خاورمیانه موج دوم چالش های مردمی با نظم مستقر در لبنان، عراق و الجزایر و همچنین در نزدیکی سودان رخ داده است. این مهم نشان می دهد شرایطی که یک دهه قبل به بهار عربی منجر شد، همچنان باعث ایجاد ناآرامی های اجتماعی و اعتراض سیاسی است.

مجموعه نهایی تحولات می تواند با ناامیدی برای مقابله با تهدیدات مرتبط با وقوع آتش سوزی با شدت در جنگل های بارانی آمازون در برزیل و در مناطق بزرگی از اراضی استرالیا همراه باشد. این تهدیدات ضرورت اتخاذ رویکردی مشارکتی را در مورد تعادل اکولوژیکی برجسته کرد، در حالی که به نظر می رسد اقدامات دولتها به سمت پذیرش سیاست خارجی فوق ملی و ناسیونال ژئوپلیتیک معامله گر حرکت نموده که از منظر حل مسئله کاملاً ناکارآمد می باشند.